

باز یگرانی استفاده شد که صورتی با اجزای غلو آمیز تری دارند و برای نقش‌های مثبت باز یگرانی که ترکیب صورت ظریف تری دارند انتخاب شدند. هر چند که در انتخاب برخی اشتباه فاحشی انجام داده است.

تعدد لوکیشن

یکی از دلایل موفقیت «بچه مهندس» این بود که به لحاظ بصری از میزانشن‌های تکراری استفاده نمی‌کرد و تعدد لوکیشن یک شاخصه مثبت برای این سریال به حساب می‌آمد و داستانک‌ها به قصه شخصیت چندبعدی داده بودند که نیاز به لوکیشن‌های متعدد برای تعریف کردن داشت و همین توانست در برخی اوقات مجموعه‌ای را که در فصل سوم خود به سر می‌برد از اطناب نجات دهد. از آنجایی که تم علمی و تحقیقی هم در داستان وجود داشت موقعیت‌های مکانی تازه تری پیش چشم مخاطب در آزمایشگاه، محل مسابقه، دانشگاه و ... می‌آمد و همین یک امتیاز برای سریال محسوب می‌شد.

کارگردانی

مجموعه‌ای از دکوپاژ درست، قاب‌های ساده و بی‌اداه، فرار از تجربه‌گرایی‌های تصویر به نفع همراهی مخاطب کم‌دانش‌تر و وسعت‌بخشی به دامنه بیننده‌ها، باز یگرانی درست، بیان جزئیات شیرین و ... همه و همه کارهایی است که یک کارگردان در بجا بودن آن‌ها نقش دارد و این نقش در سریال «بچه مهندس» با اغماض بر بعضی از نقصان‌ها، غیر قابل کتمان بود.

خصیصه‌هایی است که حالا در اجتماع برای ما گم‌شده و کمتر پیداست! قدرتمند، با اخلاق، وفادار و با معرفت، با ادب، عاشق پیشه و ... نقطه مقابل او مردی صاحب مال و سرمایه اما بی‌رحم و بدون هیچ پایبندی به اصول اخلاقی است که شاید در نگاه اول کاریکاتوری از واقعیت به نظر برسد اما پیش که برود جذابیت‌های داستانی و حضور قهرمان و ضدقهرمان، داستان را ملموس و برای مخاطب ایرانی جذاب می‌کند. شاید این شکل روایت کلیشه و قدیمی شده باشد و به یقین، روایت جدید که شخصیت پردازی رئال و خاکستری و بدون قهرمان و ضدقهرمان دارد، برای جامعه امروز واقعی‌تر و درست‌تر است اما پسند مخاطبی که سال‌ها، مجموعه‌های نوستالژیکش را با این شکل از پردازش شخصیت دیده و در پایان‌بندی هم به پایان شاد رسیده به این نوع روایت نزدیک‌تر است و به همین دلیل بود که «بچه مهندس» دچار اقبال عمومی شد. هر چند که در این مدل شخصیت پردازی هم نمی‌توان بیش از اندازه اغراق به خرج داد چرا که خنده‌دار جلوه می‌کند و به تیپ می‌رسد؛ مشابه اشتباهی که هم در انتخاب بازیگر و هم در شکل طراحی ساختمان شخصیت برای کاراکتر مهندس عباسی و دخترش مژگان رخ داد که خارج از کادر دچار تغییر شخصیت شد و هم ادبیات، هم رفتار و هم داستانی که برای دگرگونی رفتاری او در نظر گرفته شد به شدت با سسه‌ای و دوست‌نداشتنی نمایش داده شد.

در انتخاب بازیگر هم برای ضدقهرمان از



کمانیکه در پایان بندی این انگ به مجموعه چسبید و شکل پایان بندی با اینکه حماسی بود اما آنقدرها با ذات سریال در این فصل و فصل‌های قبل هم‌خوانی نداشت.

شخصیت‌ها

شاید در روند فیلمنامه‌نویسی نوین دیگر از شخصیت‌های سیاه و سفید محض کمتر استفاده می‌شود و میزان شخصیت‌های خاکستری کمتر است اما مخاطب ایرانی نشان داده که بی‌میل به همان کاراکترهای صفر و صدی قدیمی نیست، چیزی که با درصد بالاتری در سریال‌های دنباله‌دار ترکی هم شاهد آن هستیم و سال گذشته در فصل سوم «ستایش» هم شاهد موفقیتش بودیم. در سومین فصل از «بچه مهندس» هم بیشتر از دو فصل گذشته این شکل از پرداخت شخصیت را شاهد بودیم و این شیوه پاسخ مثبتی هم از مخاطب گرفت.

جواد جوادى به عنوان شخصیت اصلی که حالت قهرمان به خود می‌گیرد، از نگاه روانشناسی اجتماعی دارای همه



از آنجایی که تم علمی و تحقیقی هم در داستان وجود داشت موقعیت‌های مکانی تازه تری پیش چشم مخاطب در آزمایشگاه، محل مسابقه، دانشگاه و ... می‌آمد و همین یک امتیاز برای سریال محسوب می‌شد

